



عیان شدن وجه عاشقانه اسلام در «عشق الهی» چیتیک

انشالله رحمتی، استاد فلسفه در خصوص کتاب «عشق الهی» نوشته چیتیک گفت: چیتیک کار خود را بر مبنای عیان کردن وجه عاشقانه اسلام صورت‌بندی کرده است.

انشالله رحمتی، استاد فلسفه در خصوص کتاب «عشق الهی» نوشته چیتیک گفت: چیتیک کار خود را بر مبنای عیان کردن وجه عاشقانه اسلام صورت‌بندی کرده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، به تازگی کتاب «عشق الهی» نوشته چیتیک، به ترجمه و انشالله رحمتی و حسین کیانی، به کوشش نشر سوفیا منتشر شده است. این کتاب به موضوع عشق در آثار منثور در زبان و های عربی و فارسی می‌پردازد؛ نویسندگانی که در این کتاب به آثارشان پرداخته می‌شود، عشق را نه بر مبنای توصیفات دیگران بلکه بر مبنای تجربه و خویش از عشق الهی توصیف می‌کنند. بر اساس نوشته سیدحسین نصر در مقدمه کتاب، «عشق الهی» یکی از هوشمندانه‌ترین و معتبرترین آثاری است که در موضوع عشق در معنویت اسلامی به زبان انگلیسی نوشته شده است.

چندی پیش این کتاب در مرکز فرهنگی شهر کتاب نقد و بررسی شد. در این نشست علی مرتضویان، نسرین فقیه ملک و مرزبان، انشاءالله رحمتی و حسین کیانی حضور داشتند.

عشق را باید از نو ابداع کرد

کیانی در ابتدای سخنان خود روند شکل‌گیری این ترجمه را تشریح کرد و برخی مولفه‌های کتاب را برشمرد؛ وی اظهار داشت: در سال ۱۳۹۴ رحمتی که خود رحمتی است برای اهل حکمت و معرفت، ترجمه مشترک این اثر را به من پیشنهاد داد. خواندن عشق الهی بسیار لذت‌بخش بود؛ چراکه کرختی و سردی معمول متون فلسفی را نداشت. از آن‌پس کار آغاز شد و مراحل مختلف آن در زمان مقرر به انجام رسید. در ادامه بحث طرح دو پرسش ضرورت دارد: «اساساً ضرورت طرح مسأله و ی عشق در روزگار ما چیست؟» و «به‌رغم وجود منابع متعدد فارسی درباره عشق، چرا باید عشق را در آرای یک فیلسوف انگلیسی (یا جز آن) جست؟» در پاسخ به پرسش اول، به اعتقاد من در نبود عشق و نگاه زیباشناسانه است که چنین فجایی در جهان امروز رخ می‌دهد. آآن بدو در کتاب «در ستایش عشق» از زبان آرتور رمبو می‌گوید: عشق را باید از نو ابداع کرد. البته درباره این سخن می‌توان بحث کرد؛ اما به گمان من نکته و ی حائر اهمیت این است که باید عشق را بازبایی کرد؛ از آن‌پس باید آن را مرور کرد و بعد باید در زندگی به تمرین آن پرداخت.

وی پاسخ پرسش دوم را این‌گونه تبیین کرد: در ترجمه و این‌گونه منابع از دو نکته نباید غافل شد؛ اول روش و شناسی پژوهشی و مقوله و بندگی است و دوم استخراج موضوعات و نظریه‌ها از منابع فارسی. شیوه و ورود به این متون و استخراج موضوعات و نظریه‌های متعدد درباره عشق بسیار حائر اهمیت است. تاکنون بحث‌های کلی در این باره صورت گرفته است؛ اما مباحث جزئی، مفصل و تحلیلی کم‌تر بوده است. بنابراین می‌توان از متدولوژی این اثر بهره جست. دلیل دیگر مترتب بر این امر را می‌توان بر اساس قول حافظ تبیین کرد: یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب/کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است. به این معنی که قضیه و عشق با یک بار گفتن و نوشتن چندکتاب حل نمی‌شود؛ این مسأله در زبان و فرهنگ و تجربه‌های متعدد، متفاوت است و می‌تواند برای ما تازه باشد.

کیانی به ضرورت امر ترجمه در دریافت رویکردهای متعدد اشاره کرد و افزود: ویلیام چیتیک در این اثر رویکرد یادشده را به کار گرفته است؛ او بازبایی عشق الهی از میان متون عرفانی و ادبی پارسی را در نظر داشته است. عنوان اصلی این اثر «عشق الهی» و عنوان فرعی آن «متون (ادبیات) اسلامی و راه به سوی خدا» است. این کتاب در ۲۰۱۳ به کوشش انتشارات دانشگاه ییل چاپ شد. متن اصلی آن ۴۸۰ صفحه است؛ اما متن فارسی با واژه و نامه و نمایه، حدود ۷۰۰ صفحه است. چیتیک موضوع عشق الهی را ابتدا در قرآن و سپس در متون ادبی و عرفانی منثور فارسی (تا سده و ی ششم)، بسته است. او موضوع و بندی بدیعی را صورت داده است؛

نویسنده در پی به‌کارگیری رویکردی تازه در موضوع عشق الهی بوده است تا این موضوع با زمانه‌ی ما سازگاری یابد.

وی افزود: کتاب عشق الهی از سه بخش اصلی با زیرمجموعه‌ی های مرتبط تشکیل شده است. نویسنده در بخش اول مبدا و پیدایش عشق، داستان خلقت و هبوط را در نظر داشته، با مبحثی به‌عنوان علم‌النفس روحانی، موضوع دگرگونی غرب و مراتب کمال نفس را کاویده است. در بخش دوم درباره‌ی حیات یا زندگانی عشق و مقولات طلب، راه و احوال سالکان سخن گفته شده است. بخش سوم غایت یا حقیقت عشق، رنج عشق، تحقق توحید و نیست‌شدن در توحید در نظر نویسنده بوده است. به نظر من مباحثی که چیتیک تحت عناوین فضیلت‌های خاک، موقعیت دشوار، روان‌شناسی روحانی، دگردیسی غرب، زیبایی‌تعلق، عشق در فلسفه، رنج عشق، حیات در ممات و مثل آن‌ها درانداخته است، واقعا بدیع و تازه است.

کیانی در ادامه به ساختار اثر اشاره کرد و آن را از حیث متدولوژی تحقیق، الگوی مناسبی برای صورت‌دادن کارهای پژوهشی دانست و تصریح کرد: با به‌کارگیری این روش می‌توانیم از منابع عرفانی و فلسفی خودمان مطالبی تازه را برکشیم. ترجمه‌ی دقیق و زیبای متون ادبی و عرفانی در کتاب عشق الهی، برای من (که در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی تحصیل کرده‌ام) واقعا آموزنده و لذت‌بخش است و مقابله‌ی آن‌ها با متون اصلی می‌تواند برای مترجمان مفید باشد.

وی در انتها برخی دشواری‌ها و فرازوفرودهای ترجمه را به اجمال برشمرد.

مسلمانی و راه عشق

رحمتی مناسبات و ضروریات کار مشترک در امر ترجمه را تشریح کرد و اظهار داشت: معمولا در ترجمه‌ی مشترک کار دو بخش می‌شود؛ یک مترجم بخشی را انجام می‌دهد و مترجم دیگر بخشی دیگر را. اما من و کیانی این رویکرد را به کار نگرفتیم؛ هر دو همه‌ی متن را ترجمه کردیم؛ به یک معنا این متن دوبار ترجمه شده است. برای من خیلی مطلوب بود این کتاب ترجمه شود؛ این زمانی بود که مشغول ترجمه‌ی جلد سوم کتاب اسلام ایرانی؛ بودم. تقریبا نیمی از آن کتاب درباره‌ی خاصان عشق (به‌ویژه روزبهان شیرازی) است؛ همان‌وقت با کتاب عشق الهی آشنا شده بودم و تصور می‌کردم، می‌تواند به نوعی مکمل آن اثر باشد. به دنبال ترجمه‌ی آن بودم؛ اما محقق نمی‌شد تا این‌که به کوشش کیانی صورت یافت. کیانی، از آن‌جاکه حس حق‌طلبی داشت و دنبال بهبود کار بود، اجازه داد من کار را باری دیگر بازنویسی کنم؛ البته او دوباره ترجمه‌ی من را بازبینی کرد؛ از این‌روی این اثر دوبار ترجمه شده است. هرکدام از ما آن‌چه را در توان داشتیم صرف کار کردیم؛ آن‌چنان‌که گویی بناست به تنهایی ترجمه را صورت دهیم.

وی شرح نکاتی درباره‌ی کتاب را نیز ضروری دانست و در این‌باره تصریح کرد: در شرح جایگاه این نوع نگاه به عشق در عرفان ما باید گفت، معمولا هر سنت اصیل دینی برای ارتباط با خداوند سه راه را پیشنهاد می‌دهد: عمل، عشق و علم (معرفت). مخاطبان این اثر، اهل طریق عشق‌اند. اگر بر این اساس انسان‌ها را به سه دسته‌ی اهل ابتلا و محنت، اهل احساس و محبت، اهل شهود و معرفت تقسیم کنیم، مخاطبان این اثر در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرند. البته این‌گونه نیست که اگر کسی طریق عشق را مبنا قرار داد، به آن دو طریق دیگر بی‌توجه است؛ چراکه طریق عشق هم معرفت و عمل خاص خود را می‌طلبد؛ اما آن‌چه برای آن‌ها در درجه‌ی اول اهمیت قرار می‌گیرد، عشق است. چیتیک بر این باور است که مخاطبان غربی، اسلام را به‌عنوان دین عشق نمی‌شناسند؛ اگر در جهان تصور غالبی از اسلام وجود دارد، این است که اسلام دین عمل (فقهی) است. از این‌روی او بر این مساله تاکید می‌کند که بسیاری از غربی‌ها مولوی را می‌شناسند؛ حال آن‌که برای آن‌ها عجیب می‌نماید که او مسلمان بوده باشد؛ گویا تناقضی بین عشق و اسلام وجود دارد.

رحمتی افزود: چیتیک کار خود را بر مبنای عیان‌کردن وجه عاشقانه‌ی اسلام صورت‌بندی کرده است. اما به نظر می‌رسد وقتی از اسلام عاشقانه می‌گوییم، خوب است به چند نکته توجه کنیم. معمولا در میان ما مسلمانان نیز این راه، راهی هموار نیست؛ این‌گونه نیست که مسلمان‌ها به راحتی طریق عشق را پذیرفته باشند. از این‌روی به نوعی می‌توان به غربی‌ها حق داد؛ آن‌ها با

مطالعه‌ی بسیاری از کتب و ما و در نظر آوردن سنت‌های اسلامی، چندان چیزی درباره‌ی طریق عشق نمی‌یابند. در واقع سخن‌گفتن از عشق در ساحت دین به دو مانع اصلی برخورد می‌کند: مانع معرفتی و مانع شرعی. معمولاً برای فلاسفه (مشائون) سخن‌گفتن از عشق بی‌معناست؛ چراکه عشق در جایی محقق می‌شود که جمال باشد؛ یعنی بین عشق و زیبایی یک پیوند ذاتی وجود دارد؛ اما سخن‌گفتن از عشق به خداوند به گونه‌ای متناقض و ناماست؛ چراکه خداوند را به صفات کمال متصف می‌کنیم؛ حال آن‌که تصور ما از زیبایی (اگر به معنای حقیقی کلمه در نظر آورده شود نه به معنای استعاری) را نمی‌توان درباره‌ی خداوند به کار برد. این منع معرفتی است.

وی مفهوم تجلی را به عنوان اساس رویارویی عرفا با مانع فلسفی برشمرد و از آن‌پس در تبیین مانع شرعی افزود: می‌دانیم متشرعان در طول تاریخ، سخن از عشق درباره‌ی خداوند را تکفیر کرده‌اند؛ چراکه به نوعی آن را دون‌شان خداوند می‌دانند. اگر مفهوم عشق الهی را در مقابل گزاره‌ی «این التراب و رب‌الارباب» قرار دهیم، این رویکرد را به خوبی درمی‌یابیم. اما از سوی دیگر می‌دانیم که عرفا در سنتی که مبنای دید متشرعان نیز است (هم در آیات قرآن و هم در احادیث) مصادیق فراوانی را می‌یابند مبنی بر این‌که عشق بازی با خداوند نه تنها ممکن است، بلکه ممدوح است. اما اگر ما به نوعی راه عشق را هموار کنیم، به نظر می‌رسد عشقی که نزد عارفان وجود دارد به دو (یا سه) شکل تلقی می‌شود. یونانی‌ها در عصر طلایی فلسفه، بسیار عمیق درباره‌ی عشق اندیشیده‌اند؛ آن‌ها با سه‌واژه درباره‌ی عشق گفته‌اند: فیلیا، آگاهانه و اروس. معمولاً اهمیت یک مضمون سبب می‌شود و واژه‌های متعددی به آن اطلاق شود.

رحمتی واژگان یادشده را از حیث کاربردشان در فرهنگ یونانی تشریح کرد و سپس بر اساس آن رویکرد عرفای مسلمان در رویارویی با مفهوم عشق را شرح داد؛ وی در انتها اظهار داشت: به نوعی می‌توان گفت در عرفان اسلامی اروس (عشق انسانی) و آگاهانه (عشق الهی) تلفیق می‌شود. آن‌چه در کتاب عشق الهی طرح شده است بر هیچ‌یک از این دو نگاه دلالت ندارد؛ یعنی وقتی سخن از عشق الهی می‌کنند، به هیچ‌رویی رسیدن از عشق انسانی به عشق الهی را در نظر ندارد. فرض نوشته‌هایی که در این اثر بررسی شده‌اند، این است که می‌توان راساً به خود خداوند عشق ورزید؛ می‌توان گفت بهترین نوع رابطه‌ی ما با او همین رابطه‌ی عاشقانه است (نه رابطه‌ی عمل است و نه رابطه‌ی معرفت).

برادرم، پدرم، اصل و فصل من عشق است

مرتضویان برای معرفی ویلیام چیتیک، اشاره به سخن دکتر سیدحسین نصر درباره‌ی او را مطلوب دانست و اظهار داشت: «آیا کسی که عاشق نشده باشد، می‌تواند از عشق بنویسد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان پرسید: آیا اساساً کسی هست که عاشق نشده باشد؟ در حقیقت کسی که عاشق نشده باشد، نمی‌تواند با قلمی تاثیرگذار از عشق بنویسد؛ ولی برای این‌که به این نوشتن بتوان چیزی از حقیقت عشق منتقل ساخت، آدمی باید توانسته باشد از مرحله‌ی نخست عشق که عشق به خویشتن است، فراتر رفته باشد. من تصور می‌کنم جز چیتیک مترجمان هم از خویش فراتر رفته‌اند؛ در انداختن چنین کار عظیمی، آن هم به شیوه‌ی که تا کنون جزو محالات بوده است، تنها در این صورت ممکن است. این اثر از حیث ترجمه، کاری درجه‌ی یک است. من تاکنون کاری به این قوت در این حوزه ندیده‌ام. به ویژه واژه نامه بسیار درخشان است؛ یک ترجمه‌ی خوب باید دینامیک باشد؛ یعنی معادل‌ها باید پویا باشد، نه تک‌معنایی. این پویایی در این اثر به قوت دیده می‌شود.

وی ضمن اشاره به مصادیقی متعدد بر ویژگی یادشده تاکید کرد و نیز برخی آسیب‌های وارد بر کار ترجمه را برشمرد و اظهار داشت: کیانی در ابتدای سخنان خود پرسشی را طرح کرد با این مضمون که «آیا در روزگار فعلی طرح موضوع عشق ضرورت دارد؟» با قوت باید گفت «بله»، از همیشه بیش‌تر؛ بنابراین انتخاب این کتاب در این روزگار یک امتیاز بسیار بزرگ است که باید به شما داده شود. در دورانی که ما زندگی می‌کنیم عوامل بسیاری وجود دارند که باعث جدایی انسان‌ها می‌شوند؛ انسان‌ها در ظاهر به یکدیگر نزدیک می‌شوند اما جانشان از هم دورتر می‌شود. بنابراین عشق و ایثار بیش‌از هر زمان دیگر باید طرح شود. برادرم، پدرم، اصل و فصل من عشق است/ که خویش عشق بماند نه خویشی سببی

ضرورت طرح یک ابهام

ملک و مرزبان بخش اول سخنان خود را به رویارویی جهان غرب با فلسفه و عرفان اسلامی اختصاص داد و در این باره اظهار داشت: در نظر آورید، ایراد یک سخنرانی به زبان انگلیسی در یک کشور غربی چگونه خواهد بود؛ ارتباط با مخاطبان در طرح برخی مقدمات و تعاریف بدیهی با مشکل مواجه خواهد شد؛ ما از عشق می گوئیم؛ او love را در نظر دارد؛ اما این دو مفهوم یکی نیستند؛ مثال های بسیاری را (از مفاهیم ذاتی تا استعاره ها که در زبان فارسی نقشی ماهوی و ذاتی یافته است) را می توان طرح کرد. باید در نظر داشت، بسیاری از استعاره ها برای یک ایرانی حوزه و سیعی دارند و برای یک غربی حوزه و سیعی معنایی وسیع دیگری. امروز اشتراک حوزه های معانی در گفتمان فارسی، عربی، انگلیسی فاصله انداخته است؛ از این روی جز زبان آموزی، وجود ترجمه هایی از این دست و نظرها افرادی چون کربن، ماسینیون و چیتیک به مثابه وزن و کانالی است که می تواند گفتمان های متفاوت را با یکدیگر مرتبط سازد.

وی افزود: گویا مطلوب است امروز از نو نگاه های مختلف به یک مفهوم را در نظر آوریم؛ در این حوزه نظرها افراد یادشده می تواند به ما کمک کند. از این روی ترجمه؛ این اثر در خور تحسین است؛ اما گویا پیش از آن باید چیتیک را تحسین کرد از این و بابت که مفاهیم عرفان و فلسفه ی اسلامی را به درستی دریافته و به انگلیسی برگردانده است. او روزه ای برای ما باز کرده است که بسیار بی نظیر می نماید. من در مقاله ای بر این امر تاکید کرده ام که ما در گفتمان اسلامی یا ایرانی (در مقولات مختلف گفتمان عشق)، باید یک ابهام را رعایت کنیم؛ این ابهام عمدی و ضروری است؛ می خواهیم مفهوم عشق را که هم بر اروس دلالت دارد و هم بر آگاهیه، در و با آگاهی؛ چرا خدا این قدر و او را می می شود؟ چرا معشوق این را می دوست دارد؟ مستعار و می شود؟ باید دریافت چرا مدام درباره جنسیت این معشوق بحث می شود؛ باید ابهام موجود در این گفتمان را هم برای خودمان تحلیل کنیم و هم به ویژه برای مخاطب غربی. این اثر از این حیث فوق العاده است.

ملک و مرزبان در شرح مساله ای دیگر به اشکال مختلف مواجهه با منابع عرفانی اشاره کرد و تصریح داشت: از قرن چهاردهم به این سوی اومانیزم، شیوه های آگزیستانسیالیستی و نیز تجربه و گرایشی در شناخت هستی، نقش اصلی را بر عهده دارند. ما ضمن گفت و گو درباره و گویا چون تحلیل گفتمان، مدرنیته، پست مدرنیته، نقدهای اسطوره و ای، نقد در حوزه و ای استعاره های مفهومی و مسائلی از این دست، درمی یابیم که این بحثی است از یک افق انسان و شناختی مرتبط با تجربه. حال تصور کنید فردی که بر مباحث عرفانی مسلط است، در طرح یک مبحث جز روابط خطی و افقی در تجربه های انسانی، روابط عمودی خدا انسانی را نیز در نظر آورده است؛ از آن جا که امروز در بسیاری از مکاتب فکری و به ویژه نقد ادبی این رویکرد مغفول مانده است، آن چه فردی مثل چیتیک (با ملیت و زبانی دیگر) صورت می دهد برای محققان و منتقدان ما مغتنم است. به اعتقاد من برداشت و مواجهه و ما با عرفان (به عنوان ایرانیان و فارسی زبانان) با درکی توأم است که امثال چیتیک از آن دارند.

وی تاکید کرد: در بسیاری موارد، نقدها و نظریه ها و مکاتب فکری غربی به صورت ظاهری و صوری الگو قرار می گیرد؛ همین بسیاری از مفاهیم و متون عرفانی ما با رویکردی ظاهری با آن ها قیاس می شود و متأسفانه به نتایج نادرستی می رسد. ممکن است ما در رویارویی با کتاب های عرفانی و فلسفی فارسی یا عربی مضامین را ملموس بیابیم؛ اما افرادی چون چیتیک برای ما توضیح می دهند چه اتفاقاتی در این آثار صورت یافته است و چگونه باید این مطلب را سازمان داد و فهمید؛ در نتیجه رویارویی ما با این اثر می تواند برای آموختن روش تحقیق و نیز برای آموختن نوع نگاه به مطلب مفید باشد. مطلب دیگری به اعتقاد من در خور توجه است؛ چیتیک به درستی دریافته است که باید مقدمات و اصطلاحات و نیز مراد خود از آن ها را تشریح کند. برای تاکید بر این رویکرد می توان مخاطب را به بخش و هایی از مقدمه در این باره ارجاع داد. ضمن مطالعه و بخش های متعدد این اثر درمی یابیم مولف برای اصطلاح و شناسایی کار خود تعاریفی را ارائه می دهد؛ گویا او در پی این است که جهان بینی مشخصی را که به خوبی شناخته است با زبانی بسیار ساده برای افرادی تفهیم کند که ممکن است آن را خوب نشناسند؛ این ترمینولوژی هم به کار مخاطبان ایرانی می آید و هم به کار دیگر مخاطبان؛ همین چنین می تواند بسیاری سوء تفاهم ها در زبان انگلیسی را رفع کند.

ملک و مرزبان شرح نکته ای دیگر درباره کتاب عشق الهی را ضروری دانست و در این باره گفت: این اثر به کوشش یک محقق نوشته شده است، نه یک شیفته. به عنوان مثال از گفته های رحمتی

آن و چنان برمی آید که او خود عارف است؛ این موجب می شود عبارت او شاعرانه باشد. گرچه ترجمه بسیار مطلوب است، اما من خرسندم از این و که اثر یک محقق را می خوانم نه اثر یک شاعر را؛ من نمی خواهم دیگر شعر عشق بخوانم، می خوانم دریابم فلسفه و عشق، فکر عشق، تبیین هستی و شناختی عشق در کتاب و های منثور چگونه است. به گمان من از این و روی نظام و مندی کتاب بسیار هوشمندانه صورت گرفته است؛ این و گونه است که مولف ابتدا زمینه و الهیاتی اثر خود را تبیین می کند، از آن و پس به داستان عشق، درونیات آدمی، راه، غایت و اتصال می پردازد. گویا برای بسیاری یک سوء تفاهم پیش آمده است؛ اما مولف تمام اجزا را می گشاید، آن و ها را در جای خود قرار می دهد و با عبارات مختلف مفهوم را بازیابی می کند.